



مسیح به آمدن پیامبری بنام احمد بشارت می دهد

۶ - واذ قال عیسی بن مریم یابنی اسرائیل انی رسول الله الیکم صدقاً لما بین یدی من التوراة و مبشراً یأتی من بعدی اسمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین .

« بیاد آر زمانی را که عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که در برابر من قرار دارد تصدیق میکنم ، و بشارت دهنده ام به پیامبری که بعد از من می آید ، و نام او « احمد » است اما هنگامی که آن (پیامبر موعود) آمد (به تکذیب او برخاستند) و گفتند : معجزات او سحری آشکار است .

بر خلاف تصور گروهی ، راه شناسائی پیامبران واقعی ، منحصر به این نیست که مدعی نبوت ، دارای معجزه باشد بلکه همانطور که معجزه میتواند ما را به صدق گفتار مدعی نبوت رهبری کند . و موجب میشود که پیامبران واقعی را از مدعیان دروغی تشخیص دهیم ، همچنین گواهی پیامبران پیشین ، نسبت به نبوت فرد بعدی ، یکی از طرق شناسائی پیامبران ، میباشد .

هرگاه پیامبری که نبوت او با دلائل قطعی ثابت شده ، در گفتار و یا کتاب آسمانی خود ، که انتساب آنها نیز به وی قطعی باشد با صراحت و قاطعیت کامل ، علائم و مشخصات پیامبر آینده را بیان کند ، و تمام آن علائم و نشانه ها بدون کم و زیاد ، بر وضع مدعی نبوت تطبیق نماید . در این موقع ، تصریح قاطع وی موجب حصول علم ، به صدق گفتار مدعی نبوت میگردد ، و او را از آوردن معجزه بی نیاز میسازد .

قرآن مدعی است که حضرت مسیح - که نبوت وی با دلائل قاطع ثابت شده است - با صراحت و قاطعیت کامل ، از آمدن پیامبری به نام « احمد » خبر داده است ،

ولی ملت لجوج بنی اسرائیل، پس از شناسائی آن نبی موعود، - آنها از روی علائم و مشخصاتی که حضرت مسیح در اختیار آنان گذارده بود - به تکذیب او برخاسته دلائل و معجزات او را که به تنهایی و قطع نظر از گواهی مسیح میتواند سند صدق ادعاء او باشند، سحر و جادو خواندند و گام بر شعور باطنی خود نهادند.

تفسیر و توضیح آیه مورد بحث، بستگی دارد باینکه سه نقطه از نقاط حساس آیه را به طور دقیق، بررسی کنیم:

۱ - پیامبری که حضرت مسیح از آمدن وی خبر داده نام او « احمد » است، و نام مبارک پیامبر اسلام محمد میباشد، در این صورت چگونه این علامت بر او تطبیق میشود؟

۲ - چگونه حضرت مسیح تورات تحریف شده را تصدیق میکند و میگوید:

« مصدقا لما بین یدی من التوراة » « من تورات حاضر را تصدیق مینمایم ».

۳ - آیا در اناجیل کنونی با آنها تحریفات چنین بشارتی وجود دارد؟

« احمد » یکی از نامهای مشهور پیامبر اسلام بود.

هر کس که مختصر مطالعه‌ای در تاریخ زندگی حضرت رسول اکرم (ص) داشته باشد، میداند که آنحضرت از دوران کودکی دو نام داشت و مردم او را با هر دو نام خطاب میکردند، یکی « احمد » که جد بزرگوارش « عبدالمطلب » برای او انتخاب کرده بود، و دیگری « احمد » که مادرش « آمنه » او را به آن، نامیده بود، و این مطلب یکی از مسلمات تاریخ اسلام است و سیره نویسان همگی این مطلب را نقل کرده‌اند، و مشروح این مطلب را در سیره حلبی (۱) میتوانید بخوانید.

عموی گرامی وی « ابوطالب » که پس از درگذشت عبدالمطلب کفالت و سرپرستی « محمد » به او واگذار شد، و با عشق و علاقه زائدالوصفی چهل و دو سال تمام، بیروانه وار، به گرد شمع وجود وی گشت، و از بذل جان و مال در حراست و حفاظت او دریغ ننمود، در اشعاری که درباره برادر زاده خود سروده، گاهی از او به نام محمد، و گاهی بنام احمد، اسم برده است و این خود حاکی از آن است که در آن زمان یکی از نامهای معروف وی، همان احمد بود.

آیات در اینجا از باب نمونه برخی از اشعار وی را که در آنها از آن حضرت به لفظ احمد نام برده است میآوریم:

ان یکن ماتنی به احمد الیوم سناء و کان فی الحشر دینا (۳)

یعنی: آنچه که امروز « احمد » میگوید، نور است و در روز رستاخیز، پادشاه است.

۱- انسان العیون فی سیره الامین والمومن ج ۱ ص ۹۳ - ۱۰۰.

۲- دیوان ابوطالب ص ۱۹.

و قوله لا حمد انت امرء
 یعنی: دشمن میگوید: سخنان احمد، بیهوده و نسب او پائین است.
 و ان كان احمد قد جاء هم
 یعنی: حقا که احمد به سوی آنان با آئین حق آمد و آئینی دروغ، نیاورده است.
 اردوا قتل احمد ظالموه
 و لیس بقتلهم فیهم زعیم (۳)
 « کسانی که بر احمد ستم کرده‌اند، خواستند او را بکشند ولی برای اینکار رهبری نداشتند ».

در اشعاری که محققان بزرگ تاریخ و حدیث، آنها را به ابو طالب نسبت داده‌اند، در آنها نیز وی از برادر زاده خود به لفظ احمد نام برده است مانند:
 لقد اکرم الله النبی محمدا
 فاکرم خلق الله فی الناس احمد (۴)
 یعنی: خداوند پیامبر خود را گرامی شمرد از اینرو گرامیترین آفریدگان، در میان مردم، احمد است.

لعمری لقد کلفت وجداً باحمد
 و احبته حب الحبيب المواصل (۵)
 بجانم سوگند، من در راه علاقه به احمد، رنجها کشیده‌ام و او را مانند دوستی که پیوند دوستی محکم کرده، دوست دارم.
 فاصبح فینا احمد فی ارومة
 تقصر عنه سورة المتطاول (۶)
 یعنی: احمد در میان ما از خاندان بزرگ است که از نظر اصالت، بجائی رسیده است که کوشش کنندگان دسترسی بآن ندارند.
 گذشته از این، حسان بن ثابت شاعر رسولخدا در بسیاری از اشعار خود که آنها را در زمان حیات پیامبر و با پس از درگذشت وی سروده است، پیامبر را به نام احمد، خوانده است، مانند:

مفجعة قد شنها فقد احمد
 فظلت لا لاء الرسول تعدد اطالت و قوفا تدرف الدمع جهدها
 یعنی: مصیبت زده‌ای که درگذشت احمد او را لاغر ساخته هم اکنون سرگرم شمردن حقوقی است که رسولخدا براو دارد، توقف خود را در برابر آثار قبر احمد، طولانی کرده و تا آنجا که میتواند اشک میریزد.
 و نیز درباره شخصیت و صفات ممتاز رسول اکرم میگوید:
 فمن كان او من یكون كاحمد
 نظام لحق او تكال لم لحد (۸)

۱ و ۲ و ۳ - دیوان ابوطالب صفحات ۲۵ و ۲۹ و ۴ - تاریخ ابن عساکر ج ۱ ص ۲۷۵،
 تاریخ الخمیس ج ۱ ص ۲۵۴ ۵ - در برخی از نسخه‌ها: دأب المحب سیرة ابن هشام
 ج ۱ ص ۲۷۹ ۶ - سیرة ابن هشام ج ۱ ص ۲۸۰ ۷ و ۸ - دیوان حسان بن ثابت ص
 ۵۹ و ۶۵ تحقیق محمد عزت نصرت الله طبع بیروت .

« چه کسی در گذشته و آینده مانند احمد است . پدید آورنده حق ، انتقام گیرنده از ملحدان » .

ما این چند بیت را به عنوان نمونه نقل کردیم تا روشن شود که در زمان خود آنحضرت ، « احمد » یکی از نامهای معروف او بود و اگر مجموع آنچه را در کتب تاریخ و حدیث و مجامع ادبی وجود دارد ، و در تمام آنها ، آنحضرت به نام احمد معرفی شده است در اینجا منعکس کنیم از موضوع خارج میشویم (۱) .

گذشته از این ، روز تروا این آیه ، « نجران » مرکز مسیحیان شبه جزیره بود ، و هنوز گروههایی از احبار یهود و پیروان انجیل ، در نقاط مختلف جزیره عربی زندگی می کردند ، و هر گز به فکر آنان نرسید که بگویند انجیل مبشر رسالت شخصی است که نام او « احمد » است و نام پیامبر اسلام « محمد » میباشد ، و اگر کسی از آنان چنین اعتراضی میکرد ، قطعاً برای ما نقل میشد ، و این خود ، گواه بر اینست که روز تروا آیه ، مسلم بود که یکی از نام های پیامبر « احمد » است .

بسیاری از پیامبران مانند : یعقوب ، مسیح ، یوشع ، و یونس ، دارای دو نام بودند که نام دیگر آنها ، به ترتیب عبارت است از : « اسرائیل » و « عیسی » و « ذالکفل » و از این نظر تعجب نخواهید کرد که چرا پیامبر اسلام دارای دو اسم و یا بیشتر میباشد .

چگونه عیسی تورات تحریف شده را تصدیق میکند ؟

این سؤال اختصاص به این آیه و تصدیق حضرت مسیح ندارد بلکه این سؤال را میتوان درباره تصدیق پیامبر اسلام نیز مطرح نمود زیرا او نیز به تصریح قرآن : مصدق کتابهای پیشینیان نیز هست چنانکه میفرماید : *والذی اوحینا الیک من الکتاب هوالحق مصدقاً لما بین یدیه (فاطر - ۳۱)* یعنی « قرآنی را که بتو وحی نمودیم حق بوده ، و تصدیق کننده کتابهایی است که در برابر او قرار دارد » یعنی کتابهایی را که پیش از وی نازل شده اند تصدیق میکند .

مادر باره اینکه پیامبر اسلام چگونه تصدیق کننده انجیل و تورات است ؟ باینکه به تصریح قرآن ، هر دو کتاب از تحریف مصون نمانده اند ، در فرصت دیگری سخن خواهیم گفت ، زیرا آیاتی که در این باره نازل شده از نظر تعبیر ، یکسان نیست و نظر قطعی در صورتی میتوان اتخاذ کرد که مجموع آیاتی که در این باره نازل شده است مورد بررسی قرار گیرد . اکنون بحث ما در باره مفاد جمله « *ومصدقاً لما بین یدی* » است که حضرت عیسی در باره تورات فرموده است .

۱ - و برای اطلاع بیشتر به کتابهای مجمع البیان ج ۳ ص ۲۸۷ سیره ابن هشام ج ۲ ص ۲۷۰ ، و بحار الأنوار ج ۱۸ ص ۱۹۵ و ۲۱۱ و ج ۲۰ ص ۲۵۹ و بلوغ الأرب ج ۲ ص ۲۷۴ مراجعه بفرمائید .

بیشتر مفسران (۱) از آن جمله استاد فقید تفسیر و کلام مرحوم بلاغی (۲) معتقدند که منظور از « بین یدی » « ما تقدم من کتاب » است یعنی توراتی را که قبل از من نازل شده است تصدیق می‌کنم و در لغت عرب لفظ « بین یدی » در معنای متقدم نیز به کار می‌رود ، بنابراین مسیح تصدیق کننده تورات واقعی است نه تورات فعلی .

ولی پاسخ روشن این سؤال اینست که : منظور حضرت مسیح از اینکه تصدیق کننده تورات است اینست که اصول و کلیات آئین تورات در عقاید و احکام مورد قبول من است (۳) یعنی « من نیامده‌ام آئین و شریعت تورات را بکلی از بین ببرم و اصول و فرمان‌های آنرا نادیده بگیرم نه اینکه هر چه در توراتهای مختلف بنی اسرائیل وجود دارد ، مورد تصدیق من می‌باشد » .

اصولا پیامبری که خود دارای شریعت مستقل است ، نمی‌تواند کتاب و شریعت پیامبر پیشین را به طور درست قبول کند ، و کوچکترین تغییری در آئین او پدید نیاورد ، زیرا در این صورت این پیامبر دارای شریعت نبوده بلکه مروج شریعت پیامبر قبلی خواهد بود در صورتی که حضرت مسیح خود ، از پیامبران اولوالعزم بوده و شریعت مستقل و جداگانه‌ای داشت ، و با ملاحظه این مراتب باید گفت ، مقصود او تصدیق اجمالی تورات است و بس .

گذشته از این خود حضرت مسیح یکی از علل بعثت خود را رفع اختلافات بنی اسرائیل در احکام الهی معرفی می‌کند و میگوید : « قال قد جئتکم بالحکمة ولابین لکم بعض ائنی تختلفون فیه » (الزخرف - ۶۳) : « من با سخنان حکیمانه بسوی شما آمده‌ام تا بعضی از مواردی را که در آنها دچار اختلاف شده‌اید توضیح دهم . »

از این جمله استفاده میشود که بنی اسرائیل در باره شریعت موسی که تورات مبین آن بود اتفاق نظر نداشتند و گرنه باهم اختلاف پیدا نمی‌کردند و این خود بالملازمه دلالت دارد که در زمان بعثت حضرت مسیح تورات واحدی در میان بنی اسرائیل وجود نداشت ، تا حضرت مسیح آنرا تصدیق کند ، و بادر نظر گرفتن این مطلب که او برای داوری میان بنی اسرائیل برانگیخته شده بود ، میتواند گفت که منظور از تصدیق ، تصدیق اجمالی این کتاب میباشد نه تصدیق هر آنچه در نسخه های تورات آن زمان وجود داشته است .

۲- الرحلة المدرسية ص ۲۳۲ .

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۲۰۷

۳- المنار ج ۷ ص ۶۳۰